

درس چهل و نهم

داود و بت‌شعب

۲ سموئیل ۱۱، ۱۲؛ مزمور ۵۱، ۳۲

سلام بر شما شنوندگان عزیز. در نام خدا، خداوند آرامش، که می‌خواهد هر یک از شما راه عدالت را که او خود تعیین کرده است، درک کرده و تسلیم آن شوید، و تا به ابد با او آرامش داشته باشید برنامه خود را آغاز می‌کنیم. بسیار خوشحالیم از اینکه باری دیگر برنامه طریق عدالت را به شما تقدیم می‌کنیم.

در برنامه گذشته خود دیدیم که داود پادشاه اسرائیل شد. داود پادشاهی دلسوز بود که صادقانه به کلام خدا احترام می‌گذاشت. اما امروز قصد داریم چیزی در مورد داود بخوانیم که به هیچ وجه خوشایند نیست. داود کاری کرد که در نظر خدا ناپسند بود؛ او به زن همسایه خود طمع کرد، با او زنا کرد و هر گناهی مرتکب شد تا آن را بپوشاند. ممکن است برخی بپرسند، «چرا چنین داستان بدی در کتاب مقدس ثبت شده است؟» کتاب مقدس به سؤال پاسخ می‌دهد: «همه چیزهایی که از قبل مکتوب شد، برای تعلیم ما نوشته شد تا به صبر و تسلی کتاب امیدوار باشیم.» (اقرنتیان ۱: ۱۰، ۱۲) در کتاب مقدس خدا گناه انبیا را مخفی نمی‌کند زیرا می‌خواهد درسهای با ارزشی به ما بیاموزد.

پس بیایید به کتاب دوم سموئیل بازگردیم و ببینیم که چگونه داود به گناه افتاد. در باب یازده، کتاب مقدس چنین می‌گوید:

و واقع شد بعد از انقضای سال، هنگام بیرون رفتن پادشاهان، که داود یوآب را با بندگان خویش و تمامی اسرائیل فرستاد، و ایشان بنی‌عمون را خراب کرده، ربه را محاصره نمودند، اما داود در اورشلیم ماند. و واقع شد در وقت عصر که داود از بسترش برخاسته، بر پشت‌بام خانه پادشاه گردش کرد و از پشت بام زنی را دید که خویشتن را شستشو می‌کند؛ و آن زن بسیار نیکو منظر بود. پس داود فرستاده، درباره زن استفسار نمود و او را گفتند که «آیا بتشعب درختر الیعام، زن اوریای حتی نیست؟» و داود قاصدان فرستاده، او را گرفت و او نزد وی آمده، داود با او همبستر شد و به خانه خود برگشت. و آن زن حامله شد و فرستاده، داود را مخبر ساخت و گفت که «من حامله هستم.»

سپس کتاب مقدس شرح می‌دهد که داود سعی کرد گناه خود را بپوشاند. هنگامی که داود شنید بت‌شعب حامله شده است، پیغامی نزد یوآب، سردار لشکر، فرستاد و به او دستور داد اوریای شوهر بت‌شعب را نزد او بفرستند. اوریای در لشکر اسرائیل جنگاوری قدرتمند بود. و بدینسان یوآب اوریای را نزد داود فرستاد.

و چون اوریای نزد وی رسید، داود از سلامتی یوآب و از سلامتی قوم و از سلامتی جنگ پرسید. و داود با اوریای گفت: «به خانه‌ات برو و پایهای خود را بشو.» پس اوریای از خانه پادشاه بیرون رفت و از عقبش، خوانی از پادشاه فرستاده شد. اما اوریای نزد در خانه پادشاه با سایر بندگان آقایش خوابیده، به خانه خود نرفت. و داود را خبر داده، گفتند: «اوریای به خانه خود نرفته است.» پس داود به اوریای گفت: «آیا تو از سفر نیامده‌ای؟ پس چرا به

خانه خود نرفتی؟» اوریا به داود عرض کرد که «تابوت و اسرائیل و یهودا در خیمه‌ها ساکنند و آقام، یوآب، و بندگان آقام بر روی بیابان خیمه نشینند. و آیا من به خانه خود بروم تا اکل و شرب بنمایم و با زن خود بخوابم؟ به حیات تو و به حیات جان تو قسم که این کار را نخواهم کرد.» و داود به اوریا گفت: «امروز نیز اینجا باش و فردا تو را راوانه می‌کنم.» پس اوریا آن روز و فردایش را در اورشلیم ماند. و داود او را دعوت نمود که در حضورش خورد و نوشید و او را مست کرد، و وقت شام بیرون رفته، بر بسترش با بندگان آقامش خوابید و به خانه خود نرفت.

و بامدادان داود مکتوبی برای یوآب نوشته، به دست اوریا فرستاد. و در مکتوب به این مضمون نوشت که «اوریا را در مقدمه جنگ سخت بگذارید، و از عقبش پس بروید تا زده شده بمیرد.» و چون یوآب شهر را محاصره می‌کرد، اوریا را در مکانی که می‌دانست که مردان شجاع در آنجا می‌باشند، گذاشت. و مردان شهر، بیرون آمده، با یوآب جنگ کردند و بعضی از قوم، از بندگان داود، افتادند و اوریا حتی نیز بمرد. پس یوآب فرستاده، داود را از جمیع وقایع خبر داد..... «اوریا حتی نیز مرده است.»

و چون زن اوریا شنید که شوهرش اوریا مرده است، برای شوهر خود ماتم گرفت. و چون ایام ماتم گذشت، داود فرستاده، او را به خانه خود آورد و او زن وی شد، و برایش پسری زایید. اما کاری که داود کرده بود، در نظر خداوند ناپسند آمد.

و خداوند ناتان را نزد داود فرستاد و نزد وی آمده، او را گفت که «در شهری دو مرد بودند، یکی دولتمند و دیگری فقیر. و دولتمند را گوسفند و گاو بی‌نهایت بسیار بود. و فقیر را جز یک ماده بره کوچک نبود که آن را خریده و پرورش داده، همراه وی و پسرانش بزرگ می‌شد؛ از خوراک وی می‌خورد و از کاسه وی می‌نوشید و در آغوشش می‌خوابید و برایش مثل دختر می‌بود. و مسافری نزد آن مرد دولتمند آمد و او را حیف آمد که از گوسفندان و گاوان خود بگیرد تا به جهت مسافری که نزد وی آمده بود مهیا سازد؛ و بره آن مرد فقیر را گرفته، برای آن مرد که نزد وی آمده بود، مهیا ساخت.» آنگاه خشم داود بر آن شخص افروخته شده، به ناتان گفت: «به حیات خداوند قسم، کسی که این کار را کرده است، مستوجب قتل است. و چونکه این کار را کرده است و هیچ ترحم ننموده بره را چهار چندان باید رد کند.»

ناتان به داود گفت: «آن مرد تو هستی، و یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید: من تو را بر اسرائیل به پادشاهی مسح نمودم و من تو را از دست شاول رهایی دادم. و خانه آقامت را به تو دادم و زنان آقامت تو را به آغوش تو، و خاندان اسرائیل و یهودا را به تو عطا کردم. و اگر این کم می‌بود، چنین و چنان بر تو مزید می‌کردم. پس چرا کلام خداوند را خوار نموده، در نظر وی عمل بد بجا آوردی و اوریا حتی را به شمشیر زده، زن او را برای خود به زنی گرفتی، و او را با شمشیر بنی‌عمون به قتل رسانیدی؟ پس حال شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد به علت اینکه مرا تحقیر نموده، زن اوریا حتی را گرفتی تا زن تو باشد. خداوند چنین می‌گوید: اینک من از خانه خود بدی را بر تو عارض خواهم گردانید و زنان تو را پیش چشم تو گرفته، به همسایهات خواهم داد، و او در نظر این آفتاب با زنان تو خواهد خوابید. زیرا که تو این کار را به پنهانی کردی، اما من این

کار را پیش تمام اسرائیل و در نظر آفتاب خواهم نمود.» و داود با ناتان گفت: «به خداوند گناه کرده‌ام.» ناتان به داود گفت: «خداوند نیز گناه تو را عفو نموده است که نخواهی مرد. لیکن چون از این امر باعث کفر گفتن دشمنان خداوند شده‌ای، پسری نیز که برای تو زاییده شده است، البته خواهد مرد.» پس ناتان به خانه خود رفت. کتاب مقدس در باب‌های بعدی به نشان می‌دهد که چگونه گناه داود در دسرها و فجایع بسیاری در خاندان او پدید آورد. اما کلام خدا همچنین می‌گوید: «جایی که گناه زیاده گشت، فیض بی‌نهایت افزون گردید.» (رومیان ۵: ۲۰) از این رو امروز در وقت باقیمانده خواهیم دید که چگونه خدا فیض خود را به داود نشان داد و تمام گناهان او را بخشید.

چرا خدا گناهان داود را بخشید؟ آیا شنیدید که داود پس از اینکه ناتان به او گفت «آن مرد تو هستی!» چه پاسخی داد؟ نبی خدا، ناتان آنقدر شجاعت داشت که این را به پادشاه اسرائیل بگوید. پاسخ داود به ناتان چه بود؟ آیا او همچون دیگر پادشاهان ناتان را به زندان انداخت و یا او را اعدام کرد؟ آیا داود سعی کرد گناهان خود توجیه کند و بگوید، «خدا می‌خواست چنین شود!» یا «خدا نیکوست، شاید به کارهای خوب من نگاه کند و مرا ببخشد!»؟ آیا داود به ناتان چنین پاسخی داد؟ خیر، داود چنین پاسخی نداد! پس پاسخ داود چه بود؟ داود گفت، «من گناه کرده‌ام!»، «به خداوند گناه کرده‌ام!»

برای درک بهتر اعتراف داود به گناهش، آنچه را که خود داود پس از اینکه ناتان نبی او را به خاطر گناهش با بتشیع توبیخ کرد، در مزامیر نوشت بخوانیم. داود در مزمویر پنجاه و یکم گفته است:

ای خدا به حسب رحمت خود بر من رحم فرما؛ به حسب کثرت رأفت خویش گناهم را محو ساز. مرا از عصیانم به کلی شست و شوده و از گناهم مرا ظاهر کن. زیرا که من به معصیت خود اعتراف می‌کنم و گناهم همیشه در نظر من است. به تو و به تو تنها گناه ورزیده، و در نظر تو این بدی را کرده‌ام، تا در کلام خود مصدق گردی و در داوری خویش مزکی شوی.

اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبتن گردید. اینک به راستی در قلب راغب هستی. پس حکمت را در باطن من به من بیاموز. مرا با زوفا پاک کن تا ظاهر شوم. مرا شستشو کن تا از برف سفیدتر گردم. ای خدا دل ظاهر در من بیافرین و روح مستقیم در باطنم تازه بساز. قربانی‌های خدا روح شکسته است. خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد.

داود اینگونه توبه کرد. او به خاطر گناهش بسیار گریه کرد. او در مقابل خدا دلی شکسته و خوار داشت. داود همچون کسانی نبود که مذهب دارند، اما باز هم به گناه خود ادامه می‌دهند. مسلماً داود در دام گناه گرفتار شده بود، اما نمی‌توانست در آن زندگی کند، و می‌دانست که «خدا نور است؛ و هیچ ظلمت هرگز در وی نیست.» (۱ یوحنا ۱: ۵)

خدا پس از توبه داود از دهان ناتان نبی به او چه گفت؟ آیا خدا به او گفت: «برو کمی کار خوب انجام بده تا گناهانت را ببخشم!»؟ خیر، خدا چنین نگفت! ناتان تنها به او گفت، «خداوند نیز گناه تو را عفو نموده است که نخواهی مرد!»

پس از آن داود در مورد سعادت مردی که خدا گناهش را نه بر حسب اعمالش بخشیده، در مزامیر چنین نوشت: «خوشابحال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناهش مستور گردید. خوشابحال کسی که خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد و در روح او حيله‌ای نمی‌باشد!» (مزمور ۱:۳۲، ۲؛ رومیان ۴:۷، ۸) بله، خدا داود را بخشید و او را عادل محسوب کرد! البته این بدان معنا نیست که خدا فجایعی را که گناه داود به وجود آورد از پیش روی او برداشت. مقصود این است که در روز داوری خدا گناهان داود را به یاد نخواهد آورد. او تمام گناهان او را از دفترش پاک کرد!

چگونه خدا می‌تواند چنین بکند؟ چگونه خدا می‌توانست تمام گناهان داود را ببخشد اما همچنان داوری عادل بماند؟ آیا خدا می‌توانست به همین سادگی تمام گناهان داود را ببخشد؟ خیر! خدا یک داور عادل است، و نمی‌تواند چشمان خود را به روی گناهان بنی‌آدم ببندد. پس چگونه خدا می‌توانست داود را ببخشد، و در عین حال عدالت خود را نیز نادیده نگیرد؟

آیا به یاد دارید که داود پس از اینکه در حضور خدا به گناهش اعتراف کرد چه کرد؟ او چنین دعا کرد، «*مرا از عصیانم به کلی شست و شوده و از گناهم مرا طاهر کن..... مرا با زوفا پاک کن تا طاهر شوم. مرا شستشو کن تا از برف سفیدتر گردم!*» (مزمور ۵۱:۲، ۷) خدا به بنی‌اسرائیل فرمان داده بود که شاخه‌ای از گیاه زوفا بردارند و خون قربانی‌ها را با آن بپاشند. خون پاشیده شده تصویری بود از قربانی نجات‌دهنده موعود که به خواست و اراده خود می‌مرد و خون خود را به عنوان کفاره گناهان پدراخت می‌کرد.

خدا می‌توانست داود را ببخشد زیرا داود توبه کرده بود و ایمان داشت که قدرت خدا در عمل نجات‌دهنده موعود قادر می‌تواند او را پاک سازد. احتمالاً داود در حشور خدا چنین دعا کرد: «ای خدای من، برای گناهانم غم و اندوهی در دل من است و خواهش می‌کنم مرا ببخش! می‌دانم که می‌توانی گناهانم را ببخشی، زیرا روزی نجات‌دهنده را، که گناهی در او نیست، خواهی فرستاد و او خود مجازات گناه مرا تا به ابد متحمل خواهد شد. پس خداوند، بر من رحم کن، من گناهکارم! مرا در خون نجات‌دهنده قدوس بشوی، و من کاملاً پاک خواهم شد!»

آیا خدا بر حسب رحمت خود تمام گناهان داود را بخشید؟ آیا خدا دل داود را پاک ساخت و او را عادل بر شمرد؟ بله. خدا او را پاک کرد و عادل بر شمرد! بر چه مبنایی خدا این کار را کرد؟ خدا داود را بخشید زیرا او به وضعیت گناه‌آلود خود در برابر خود اعتراف کرد، و به آنچه خدا در مورد نجات‌دهنده گفته بود ایمان آورد، همان کسی که می‌آمد و مجازات گناه انسان را متحمل می‌شد. ایمانی که داود به وعده‌های خدا داشت باعث شد بتواند شادی کند و در مزامیر چنین بنویسد: «خوشابحال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناهش مستور گردید. خوشابحال کسی که خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد و در روح او حيله‌ای نمی‌باشد!» (مزمور ۱:۳۲، ۲)

دوستان عزیز، از اینکه به برنامه ما گوش دادید سپاسگذاریم، به یاری خدا در برنامه بعدی نگاهی خواهیم انداخت به کتاب زیبای مزامیر و خواهیم دید که داود نبی در مورد نجات‌دهنده موعود، کسی که مجازات ما را متحمل شد، تا خدا تا به ابد گناهان ما را ببخشد، چه سخنانی گفته است.....

خدا به شما برکت دهد. به آیه‌ای که داود در مورد یکی از بزرگترین برکات خدا نوشته است فکر کنید:

«خوشابحال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گنااهش مستور گردید. خوشابحال کسی که خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد و در روح او حيله‌ای نمی‌باشد!» (مزمور ۱:۳۲، ۲)